



بهترین عبادت، نماز نیست! / بصیر شدن دل مرده با تفکر

آیت الله قرهی گفت: تفکر، زندگی و حیات است، دل مرده را زنده و بصیر می‌کند. دل انسان حیات پیدا می‌کند، نوع حیاتش هم این است که بصیر می‌شود و می‌بیند.

آیت الله قرهی گفت: تفکر، زندگی و حیات است، دل مرده را زنده و بصیر می‌کند. دل انسان حیات پیدا می‌کند، نوع حیاتش هم این است که بصیر می‌شود و می‌بیند.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و شصت و سومین جلسه درس اخلاق حضرت آیت‌الله قرهی با موضوع خطورات و مراقبه ۲۴/۰۹/۹۵ در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شد. متن زیر مشروح این سخنرانی است.

شرافت تفکر بالاست؛ لذا تفکر در گناه، ظهور تفکر است، نه حقیقت آن

تمام شرافت انسان، به صورت ظاهر، به تفکر است، این که اشرف مخلوقات است و قوه‌ی عاقله دارد. آن چیزی هم که عامل خطورات نفسانی و شیطانی می‌شود، همین تفکر است. این تفکر یا الهی می‌گردد و یا شیطانی.

به قدری شرافت تفکر زیاد است که اگر به معنی حقیقی تفکر باشد، از عقل است. لذا تفکر غیر حقیقی هم داریم، چون در باب گناه هم بعضی از علمای اخلاق و عرفای عظیم‌الشأن، حسب روایات شریفه بیان می‌کنند که گناهکاران هم فکر می‌کنند.

آن مرد الهی، ملا محسن فیض کاشانی(اعلی الله مقامه الشریف) تمثیل بسیار زیبایی در این زمینه دارند، می‌فرمایند: تفکر در مورد گناه و مطالب نفسانی و شیطانی، ظهور تفکر است، نه حقیقت تفکر. چون حقیقت فکر، من العقل است. تفکر حقیقی همان است که آیات الهی اشاره می‌کند و اتفاقاً به آن‌ها که در گناه می‌افتند، می‌فرماید: چرا شما تفکر نکردید؟! لذا فکر در گناه - که در روایات هم بیان شده - تفکر ظاهری است. چون تفکر فقط از عقل است و اگر کسی تفکر کرد، راه نجات پیدا می‌کند.

حتی اولیاء خدا فرمودند: تفکر عامل قرب و ایجاد بندگی است. تفکر، سیر درونی و باطنی است که از آن مبادی شروع می‌شود و مقدماتی را ایجاد می‌کند تا انسان را به فعل بندگی دعوت می‌کند.

بنده موقعی بنده می‌شود که افعالش الهی باشد و به ادعای بندگی نیست. بارها بیان کردیم که ما یا عبد نفس هستیم، یا عبد شیطانی و یا عبدالله هستیم. جالب است که هیچ کدام از این سه مورد هم به ادعا نیست، به عمل است.

اگر تفکر انسان، الهی نشود، عملش هم الهی نمی‌شود و به سوی بندگی پروردگار عالم قدم برنمی‌دارد. لذا عرفای عظیم‌الشأن، آن را به سیر درونی و باطنی و آفاق حرکتی روح تعبیر کردند که انسان را از مقاصد اولیّه و من الجمهولات الی المعلومات می‌برد.

به تعبیر خودمانی، تفکر اگر به حقیقت تفکر شد، انسان از جهل بیرون می‌آید و به کسی تبدیل می‌شود که به دنبال کسب معلومات و علم است. علم بما هو علم هم انسان را اهل عمل می‌کند. اگر انسان علم به مطلبی پیدا کرد، عامل به آن می‌شود.

اگر تفکر کسی زیاد شد، سکوتش زیاد می‌شود؛ یعنی چه؟

علمای بزرگوار حسب روایات شریفه می‌فرمایند: اگر تفکر کسی زیاد شد، سکوتش زیاد می‌شود. این مطلب بدین معناست که بیجا سخن نمی‌گوید و اگر سخن می‌گوید، سخن درست و حق می‌گوید. «و الذین هم عن اللغو معرضون» می‌شود؛ یعنی از لغو دوری می‌جوید. چه برسد بخواهد نعوذ بالله لسانش به فحاشی، تهمت و غیبت باز شود. معلوم می‌شود که کسی که لسانش هر چه می‌خواهد می‌گوید، اهل تفکر نبوده است.

آن که زبانش هرزه شد، آن که لغو گفت و بعد از آن به گناه و معصیت مبتلا شد، دلالت بر این است که اهل تفکر نبود و وقتی اهل تفکر نبود، اعضاء و جوارح خودش را یله و رها کرد و نفس و شیطان، او را بردند. گاه مع‌الأسف ژست عقلایی هم می‌گیرد. چون شیطان اعمالشان را برایشان زینت می‌دهد «زین لهم الشیطان». لذا مؤمنین و اهل معنا را انسان‌های اُمّل و عقب‌افتاده می‌دانند و خودشان را صاحب خرد و عقل می‌پندارند.

اما تفکر حقیقی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند. مبدأ، تفکر است و مقصد را برای انسان معلوم می‌کند که آن، بندگی خداست و این که انسان بداند هیچ اختیاری از خود ندارد، نه دستش، نه پایش، نه چشمش و .. هر چه هست، اراده ذات احدیت است. این جاست که اولیاء خدا می‌فرمایند: این تفکر، تفکر به معنی تفکر حقیقی است.

بال‌های نفس برای پرواز به بندگی

آن مرد عظیم‌الشأن و الهی، ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب (اعلی الله مقامه الشریف) جمله‌ای بیان فرمودند که عین جمله‌ی ایشان را آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی (اعلی الله مقامه الشریف) هم بیان فرمودند. آن جمله، این است: تفکر، بال‌های نفس است که انسان را به آشیان قدسی خودش که همان بندگی خالص است، پرواز می‌دهد.

کنترل فکر صاحبان خرد، حتی در بستر!

لذا پروردگار عالم هم انسان را به تفکر دعوت کرده است و حتی می‌فرماید: اول نگاه به آسمان و زمین برای اهل تفکر و اهل خرد است. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» [۱] - مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است -

حتی بیان کردیم: پروردگار عالم در مواردی انسان‌ها را مؤاخذه می‌کند که شما اهل تفکر و اهل بصیرت نیستید (چون تفکر، بصیرت می‌آورد و روایاتش را بیان خواهیم کرد). پروردگار عالم در سوره ذاریات بیان می‌فرماید: «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» [۲]، - و در زمین آیاتی برای اهل یقین (آن‌هایی که تفکر می‌کنند) است، و در وجود خود شما نیز آیاتی است (همین که دارید حرف می‌زنید، همین که دارید گوش می‌دهید، همین که دارید با این چشم که به صورت یک دوربین کوچک هست، می‌بینید و رنگ‌ها را هم تشخیص می‌دهید، دوری و نزدیکی را می‌بینید و ...)؛ آیا نمی‌بینید، خرد ندارید؟! -

اولیاء الهی می‌فرمایند: حال انسان باید حالی باشد که دائم کنترل فکر داشته باشد. اگر این کنترل فکر درست شد، معلوم است انسان در این دنیا و مافیها، ولو تک باشد؛ یعنی به فرض همه‌ی عالم، بندگی را درک نکرده باشند و فقط او خلاف جهت حرکت کند، بندگی را درک می‌کند. این خصوصیت کنترل فکر است.

می‌دانید یکی از ثمرات بندگی، شب‌خیزی است. بیان می‌کنند این آیه‌ی شریفه که در سوره‌ی آل عمران بیان شده، برای اهل شب است. پروردگار عالم می‌فرماید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» [۳] با همین الذین، علاوه بر صله و موصول، حصر ایجاد می‌شود. آن‌هایی که همیشه خدا را یاد می‌کنند. چه موقعی که ایستاده‌اند و چه زمانی که نشسته‌اند. در بستر هم که از این پهلوی به آن پهلوی می‌شوند، دائم یاد خدا هستند.

یکی از خصوصیت اهل ذکر (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ) این است که اهل تفکر هستند. يَذْكُرُونَ اللَّهَ ... يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. حال اهل ذکر این است که دائم در خلقت آسمان و زمین تفکر می‌کنند. وقتی تفکر می‌کنند، معلوم است که این‌ها به جای بدی نمی‌روند.

حالا یک کسی در بستر می‌خوابد و نعوذ بالله فکر گناه می‌کند. اما اگر بخواهی خلاصی از این حال داشته باشی، باید فکرت را کنترل کنی. حالا روایات آن را بیان خواهیم کرد، من کدهایی را جلوتر بیان می‌کنم که بدانید بحث چیست. بعضی‌ها در بستر فکر گناه می‌کنند، اما آن‌ها که در بستر هم خوابیدند و از سمتی به سمت دیگر مدام می‌چرخند و باز تفکر می‌کنند، «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». یعنی حتی در خلوت هم اجازه نمی‌دهند که شیطان، تفکر آن‌ها را ببرد که اگر فکر از دست رفت، همه چیز از دست می‌رود. لذا در خلوتشان هم فکرشان، الهی است.

قیام می‌کنند، می‌نشینند، می‌خوابند، مدام به یاد خدا هستند و تفکر می‌کنند. لذا اگر خواستیم یاد خدا وجودمان را فرا بگیرد و دائم بر ما سیطره داشته باشد، باید فرمان را کنترل کنیم.

تفریحات اولیاء خدا و تفکر در عظمت خدا!

یکی از مؤمنین و متدبیین قمی که علامه طباطبایی (اعلی الله مقامه الشریف)، هم می‌دانستند فرد خوبی است، باغی اطراف شهر داشت. گاهی آقا را به آن‌جا می‌برد. آقا فقط نیم ساعت در جایی می‌نشستند، درخت‌ها را می‌دیدند و ذکر می‌گفتند.

یکی از اذکاری که اولیاء خدا در این مواقع می‌گویند (خوبست که ما هم بدانیم و عمل کنیم، اتفاقاً همین تقلیدها اثر دارد. گاهی تقلید از کارهای اولیاء خدا، اثر روحی و روانی خوبی بر انسان دارد)، این است: **حَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ وَ تَشَرَّ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ**.

شاید من و امثال من هم به باغ و جنگل می‌رویم، اما فقط از باب تفریح ظاهری است. اما اولیاء خدا این‌طور نیستند، دریا، کوه، دشت، صحرا، جنگل و ... می‌روند، قدرت پروردگار عالم و عظمت ذوالجلال و الاکرام را می‌بینند. همه جا هم می‌روند، اما دائم می‌گویند: **حَلَقَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ**. عظمت ذوالجلال و الاکرام را می‌بینند، «يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

چگونه دست انسان می‌تواند یاد خدا باشد؟

کسی که دائم سیطره‌ی وجودش، تفکر در آثار رحمت الهی و خلقت آسمان و زمین است، این قلب دیگر دائم یاد خداست، این دست یاد خداست و ...

جمله‌ای بیان کنم که خیلی عجیب است. این مطلب از شهید آیت‌الله قدوسی (اعلی الله مقامه الشریف) - که ما اوایل انقلاب در خدمتشان بودیم - است. آیت‌الله مروی که یک موقعی معاون قوه قضائیه بود و اهل معنا و حال بود، می‌فرمود: آیت‌الله قدوسی (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند یکی از آقایان (نظر من این بود که خود آقای مروی بود، چون این مطلب را با اشک می‌گفتند) یک موقع آمده بود پرونده‌ای را امضاء کند، هر چه می‌کرد، این دست می‌لرزید و این قلم می‌افتاد. بعد فرموده بود: این باید بررسی شود، مجدداً بررسی کنید. اما نگفته بود دلیل چیست. بعد که بررسی کرده بودند دیده بودند که جایی اشتباه شده است.

وقتی کسی دائم یاد خدا باشد، این دست هم یاد خداست. این زبان، این چشم، این گوش و ... هم یاد خداست. اولیاء خدا اصلاً از موسیقی‌ها و ترانه‌ها انزجار دارند و گوششان نمی‌خواهد بشنود. گوششان فقط می‌خواهد ذکر خدا را بشنود، ذکر خدا فقط در قلب نیستف در اعضاء و جوارح انسان سیطره پیدا می‌کند. گوش به خودی خود از ترانه‌های باطل بدش می‌آید و انزجار دارد. همه‌ی این‌ها به خاطر این کنترل تفکر است. با کنترل فکر، این حال را پیدا کردند.

بصیر شدن دل مرده با تفکر

لذا پیامبر اکرم، محمد مصطفی (ص) می‌فرمایند: «التفکر حياة قلب البصیر»، این تفکر، زندگی و حیات است، دل مرده را زنده و بصیر می‌کند. دل انسان حیات پیدا می‌کند، نوع حیاتش هم این است که بصیر می‌شود و می‌بیند، می‌بیند آنچه که دیگران نمی‌بینند. امام‌المسلمین، این سید عظیم‌الشأن، آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) [۴]، باز امروز فرمودند که تا ۲۵ سال آینده کشوری به نام اسرائیل یعنی صهیونیسم جهانی، رژیم غاصب، به شرط اتحاد و وحدت و انسجام بین نیروها وجود نخواهد داشت - البته اتحاد هم ذیل بحث امام و امت است که آقا خودشان این را نمی‌توانند بیان بفرمایند - این عنوان حیات قلب بصیر است.

ذکر مهدی، عبادت!

اگر انسان تمام وجودش، تفکر خدایی شد، خود او ذکر الله می‌شود. مرحوم ابوی فرمودند: آیت‌الله العظمی ادیب فرمودند: می‌دانید چرا فرمودند: ذکر علی عبادت؟ چون خود مولی‌الموالی، ذکر الله است و تمام وجودش یاد خداست. بعد آقا فرمودند: هر کس که این‌گونه باشد، ذکر او هم عبادت است.

لذا به صراحت می‌فرمودند: امروز ذکر مهدی، عبادت، اسم آقا جان، عبادت است. چرا؟ چون وجود مقدس آقا جان، حضرت حجت، تماماً یاد خدا و ذکر الله است.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»، لذا اتفاقاً افضل عبادت همین تفکر در باب قدرت پروردگار عالم در خلقت آسمان‌ها و زمین است.

باید گام به گام جلو برویم. اصلاً حال عرفا و علمای اخلاق این است که انسان باید قدم به قدم جلو برود. لذا بنده تعبیر اخلاق علمی را بر روی آن گذاشتم که انسان بداند چگونه حرکت کند. از کجا شروع کند. این من ابتدائیه را بداند کجاست تا به اِلٰی انتهایته برسد. اگر نداند از کجا شروع کند، به انتهایی هم نمی‌رسد. لذا باید بداند از کجا شروع کند، به چه سبکی شروع کند و ... این‌ها خیلی مهم است و اثر دارد.

بهترین عبادت، نماز نیست!

پیامبر اکرم، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ»، أفضل، بهترین و با فضیلت‌ترین عبادت (باب افعّل التفضیل)، همواره اندیشیدن درباره‌ی خدا و قدرت اوست.

پس بهترین عبادت، نماز خواندن زیاد و روزه گرفتن زیاد نیست؟ خیر، بهترین، اندیشیدن راجع به این موضوع است.

بیشترین عبادت ابوذر چه بوده؟

خیلی عجیب است، روایتی هست که وقتی بر روی آن تأمل کردم، دیدم که غوغاست. مقام حضرت ابوذر (اعلی الله مقامه الشریف) را در باب صداقتش بیان نمی‌کند، اما ... این روایت از باب سند هم عالی است. انسان وقتی این روایت را می‌خواند، می‌فهمد که چرا فرمودند، بهترین عبادت، همواره اندیشیدن درباره‌ی خدا و قدرت اوست. وجود مقدس امام صادق (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند: «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادِهِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ التَّفَكُّرُ وَ الْإِعْتِبَارُ»، بیشترین عبادت ابوذر (اعلی الله مقامه الشریف)، اندیشیدن و پند گرفتن بوده است.

قرآن هم می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْإِبْصَارِ»، آن‌هایی که تفکر می‌کنند، عبرت می‌گیرند. اگر کسی تفکر نکند، عبرت هم نمی‌گیرد. چون تفکر نکردیم، از فتنه‌های اول اسلام و فتنه‌های بعد از پیامبر و حتی فتنه‌های اول انقلاب خودمان عبرت نگرفتیم.

می‌فرماید: بیشترین عبادت ابوذر، این نبود که مدام نماز می‌خواند و اهل صیام بود. چون می‌دانید یکی از خصوصیات حضرت ابوذر این است که می‌گویند: دائم الصیام بود. وقتی امام صادق (صلوات الله و سلامه علیه) می‌خواهند معرفتی کنند که ابوذر عندالمعصومین کیست، می‌فرمایند: اکثر عبادت ابی‌ذر، تفکر و اعتبار بود.

برای همین است که پیامبر نیز فرمودند: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَ فِي قُدْرَتِهِ»، برترین عبادت، تفکر در مورد خدا و قدرتش است.

عاقبت به خیری در گروی تفکر!

خیلی عجیب است، روایت جمله‌ای را که شنیده بودم، پیدا کردم. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی می‌فرمودند: دائم پدرمان این جمله را بیان می‌کرد و آن، این است: آن‌ها که در خلقت آسمان و زمین تفکر می‌کنند، عاقبت به خیر می‌شوند. آن‌هایی که در قدرت خلقت تفکر می‌کنند که خدای متعال چگونه این‌ها را خلق کرده است، عاقبت به خیر می‌شوند.

روایتی داریم که این مطلب را تأیید می‌کند. وجود مقدس امام مجتبی (صلوات الله و سلامه علیه)، می‌فرمایند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِدَامَةِ التَّفَكُّرِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ أَبُو كُلِّ خَيْرٍ وَ أُمُّهُ». من شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و این که دائم در حال تفکر باشید. یکی از خصوصیات مؤمن باید این باشد که دائم فکر کند، چه در جلوتش، چه در خلوتش. دیگر صراحت پروردگار عالم بالاتر از این باشد که فرمودند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؟!

لذا فرمودند: هر چه خیر می‌بینید، برای همین تفکر دائم در باب خلقت آسمان و زمین و همچنین وجود خودمان، است. وقتی تفکر می‌کند، می‌فهمد که امکان دارد عاقبت کارش خراب شود، لذا انجام نمی‌دهد. بعضی مواقع بی‌محابا انسان بدون هیچ فکر و تأملی کاری انجام می‌دهد و گرفتار می‌شود. بعداً پشیمان می‌شود. ولی بعضی مواقع دیگر پشیمانی سودی ندارد و کاری نمی‌شود کرد. مثلاً اگر نعوذ بالله کسی قتلی انجام دهد، دیگر تمام شده، تفکر نکرده و نتوانسته خشم خود را فرو بخورد.

اما فرمودند: اگر کسی تفکر کند، پدر هر خیری است و مادرش، این هم از این باب است که سبب عاقبت به خیری می‌شود. این که آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بیان می‌فرمایند که هر کسی واقعاً در تفکر باشد، دیگر عاقبت به خیر می‌شود، به این علت است که یاد خدا بر قلب جاری می‌شود. الذین یذکرون الله می‌شود. لذا انسان باید این حال را داشته باشد.

سفارش هفتگانه خداوند به پیامبر اکرم

این تفکر در خلقت پروردگار عالم به قدری مهم است که انسان را از همه‌ی گناهان دور می‌دارد. چون ایام ولادت پیامبر عظیم‌الشان است، به این روایت اشاره کنم که هم ما داریم و هم اهل جماعت بیان می‌کنند. سند این روایت هم عالی است و

در کنز الفوائد آمده است. پیغمبر اکرم محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: اوصانی ربی بسبع، پروردگارم هفت چیز را به من سفارش فرمود ...

آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در رشحات البحار، در ذیل مباحث نبویه و حال احمدی و حال احدیت (ز احمد تا احد، یک میم فرق است/ تمام خلق اندر میم غرق است)، تبیین می‌کند: وقتی در روایات عنوان «اوصانی ربی» است، به هیچ عنوان حضرت جبرائیل بیان نکرده است. در مواردی هست که پیامبر فرمودند: جبرائیل آمد به من گفت: پروردگارت سلام رساند و ... اما «اوصانی ربی»، مستقیم است و اکثرش هم برای معراجیه است.

یک نکته دیگر هم این است که پیامبر این مطلب را چند مرتبه بیان فرمودند و فقط یک‌بار نفرمودند. یعنی در جلسات مختلف مدام پیامبر این را می‌فرمودند. یک جا فقط خصصین هستند، یک جا پیامبر دارند از صلح حدیبیه برمی‌گردند، بیان می‌کنند؛ یک جا پیامبر بین مردم روی منبر بیان می‌کنند و ...

۱. اوصانی بالاخلاص فی السرّ، اخلاص در نهان.

۲. و العلانیة، اخلاص در آشکار.

انسان، علن و نهان، مخلص باشد، فقط برای خدا. ریا نباشد. خوشا به سعادت آن که این‌طور باشد. واقعاً فقط کسی که مخلص شد و به سمت مخلص شدن رفت، شیرینی عبادت را می‌چشد. دیگران درگیر ظاهر عبادت هستند و شیرینی آن را نمی‌چشند. کسی که حلوه‌ی عبادت را می‌فهمد، کسی است که جدّی مخلص است. مخلصین عالم می‌فهمند شیرینی عبادت چیست، ما حسب عادت و تکلیف انجام می‌دهیم. اما آن‌ها می‌فهمند - البته من راجع به این موضوعات نمی‌خواهم صحبت کنم، اما از آن‌جایی که روایت را می‌خواهیم به طور کاملاً تبرکّاض و تیمناً بخوانیم، تمامی موارد را بیان می‌کنم -

۳. و ان اعفوَ عَمَّن ظَلَمْتِی، گذشت از کسی که به من ظلم نموده است.

البته این گذشت مورد به اسلام و انقلاب و ... نمی‌شود. این گذشت در موارد شخصی است. چقدر عفو و گذشت برایشان لذت دارد که باید در ابتدا مخلص باشند تا به راحتی بگذرند. اگر کسانی بیجا پولشان را خوردند، آبرویشان را ریختند و ...، این‌ها می‌گذرند. لذت هم می‌برند.

۴. و اعطیَ مَنْ حَرَمْتِی، بخشش به کسی که مرا محروم کرده.

بخشش به آن کسی که موقعی که من نیاز داشتم، به من نمی‌داد، خیلی خوب است. یعنی نگوییم: یادت هست آن روز به من کمک نکردی؟! البته این موارد را به من و شما می‌گویند تا بفهمیم و إلاً عند الاولیاء، این‌ها واضح و معلوم است. به خصوص برای اشرف مخلوقات! آن اسوه‌ی حسنه! مگر می‌شود در وجود پیامبر، این موارد نباشد؟! مگر امیرالمؤمنین نفرمودند: اگر خودم زنده بودم، می‌دانم با ابن ملجم چه کنم؛ یعنی ای بسا به این که ابن ملجم را ببخشم، اما اگر از دنیا رفتم، شما حق ندارید بیشتر از یک ضربت بزنید.

۵. و اصلَ مَنْ قَطَعْتِی، رابطه با کسی که با من قطع رابطه کرده.

یکی از مطالب صله ارحام این است که حضرت امام صادق فرمودند: نحن صلة الارحام، ما صله ارحامیم. یکی از مبانی صله ارحام همین است که مؤمنین با هم متحد، یک‌دست و یک‌پارچه باشند. این هم که امام‌المسلمین امروز برای از بین رفتن اسرائیل در ۲۵ سال دیگر، قید اتحاد را آوردند، همین است.

صل، یعنی متصل شو. یعنی نیروهای مؤمن با هم متحد باشند. ما نمی‌خواهیم سیاسی حرف بزنیم، اما اگر بنا باشد مباحث اخلاق در زندگی‌مان ساری و جاری نباشد، چه فایده‌ای دارد؟! یعنی اولیاء خدا گفتند که من نواری هم خدمت شما بیان کنم که فقط بشنویم و لذت ببریم، یا این که باید در زندگی‌مان تجلی یابد؟! باید در زندگی‌مان ساری و جاری شود و غیر از این نیست.

اگر نیروهای مؤمن و متدین، منیت را کنار گذاشتند، پیروز می‌شوند. کما این که امیرالمؤمنین گله کردند و فرمودند: آن‌ها در باطل خودشان متحد هستند و شما در حقتان متحد نیستید.

البته یک معنی صله ارحام هم همان برخورد با خویشاوندان است. اگر با دایی، خاله و ... سلام می‌کنی و جواب نمی‌دهند، تو

مجدّد سلام کن و یکی از مطالب صله ارحام که خیلی باید در آن دقت کرد که معلوم می‌شود چرا اولیاء خدا از روز نخست مراقبت می‌کردند، مربوط به سه پدری است که انسان دارد: پدری که از او متولد شدیم، پدر همسرمان (که از وقتی ازدواج کردم، او هم پدرم است)، پدری که ما را تعلیم می‌دهد. برای همین بود که اولیاء خدا مراقبه می‌کردند که چه کسی باشد، چه چیزی درس می‌دهد و نگاه و مطالبش اثر داشت.

۶. و ان یكون صمتی فکرا، و سکوتم همراه با تفکر.

سکوت بیهوده فایده ندارد، بلکه سکوت همراه تفکر.

۷. و نظری غیرا؛ و نگاهم برای عبرت باشد.

نگاه من هم نگاه عبرت‌آمیز باشد.

دو تفکر دائمی برای یاد همیشگی آقا جان و یله و رها نبودن

تفکر بحث جالبی است که به آن، ورود پیدا کردیم. جالب این است که پیامبر اکرم می‌فرمایند: پروردگار عالم به این هفت مورد، من را توصیه کردند و یکی هم همین است که سکوت، همراه با تفکر باشد، منتها فکر الهی.

در مورد شرافت تفکر هم که بیان کردیم اولیاء خدا می‌فرمایند: تفکر بال‌های نفس برای پرواز به آشیانه قدسی برای بندگی خداست.

إن شاء الله ادامه‌ی بحث را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد. این‌ها مقدّمات بحث است، حالا خواهیم گفت که چگونه می‌خواهیم کنترل کنیم. چه باید شود؟ کدام؟ مقدّمات فکر خوب چیست؟ چه کنیم دائم فکرمان خوب باشد؟ اگر نعوذ بالله فکرمان بد است، در گناه هستیم، چطور خلاصی پیدا کنیم؟ و اولیاء خدا در مورد این مطالب، حسب روایات شریفه، دستورالعمل دادند و موجود است.

اما یک راه تفکر، ذکر و یاد، همین خود آقا جان است. بارها بیان کردم که با آقا جان در آخر شب صحبت کنیم، برای مادرشان فاتحه بخوانیم، هر ساعت حداقل یک دعای سلامتی بخوانیم، آقا را به به مادرشان، جدّ مکرّمشان، زینب کبری، مادر گرامی‌شان بی‌بی‌دو عالم قسم بدهیم. همه‌ی این‌ها یک طرف، اما انسان دائم به این فکر کند که:

۱. آقا جان دائم دارد ما را می‌بیند. ما آقا را نمی‌بینیم، اما آقا دارند ما را می‌بینند.

۲. اعمال ما دائم دارد به دست آقا جان می‌رسد.

بعد ببینم چه کردم، آیا رویم می‌شود که با اعمال زشتی که دارم، جلوی آقا بایستم؟!

جوان‌های عزیز این را امتحان کنید، ببینید چه می‌شود. شما جوان و سالم هستید، قلبتان سلیم است. راحت‌تر متصل می‌شوید.

همین که حضرت را ناظر و شاهد ببینیم، همان چیزی که من در خطبه‌ی ابتدای بحث می‌خوانم، آقا را شاهد ببینیم، دیگر غوغا می‌شود. خیلی از مسائل حل می‌شود.

پس یکی از مطالب این است که دائم در این تفکر باشیم که آقا جان دارد من را می‌بیند. چنین تفکری یک خصوصیتی خواهد داشت که بعد از مدّتی لمس می‌کنید و آن، این است که احساس می‌کنی مالک و ارباب دارید و یله و رها نیستید. احساس می‌کنید که آن ناظر و شاهد هوای تو را دارد. در همه این شلوغی‌های دنیا و این وانفساهای، هوایتان را دارد و راحتید. اتصال به آقا داشته باشید.

«یا وَصِیَّ الْحَسَنِ وَالْخَلْفَ الْحُجَّةَ اِیُّهَا الْقَائِمُ الْمُتَنَطِّرُ الْمَهْدِیُّ یا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ یا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ یا سَیِّدَتَا وَ مَوْلَاتَا اِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ اِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاکَ بَیْنَ یَدَیْ حَاجَاتِنَا یا وَجِیْهًا عِنْدَ اللَّهِ اِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»

[۱]. آل عمران/ ۱۹۰

[۲]. ذاریات / ۲۰ و ۲۱

[۳]. آل عمران / ۱۹۱

[۴]. امروز فرض است که هر موقع نام مبارک این نائب امام زمان را شنیدید، سه صلوات بفرستید. همه جا این را رواج بدهید.